



## تبیین عدم کنش سیاسی امام جعفر صادق علیه السلام در آراء شیعه پژوهان غربی

امیرحسین کرمانی<sup>۱</sup> محمد جعفر اشکواری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۳

### چکیده

متفکران شیعه مذهب، دوران امامت امام جعفر صادق علیه السلام را از دوره‌های بسیار مهم و تأثیر گذار در تاریخ اسلام معرفی می‌کنند زیرا در این دوره، قدرت از امویان به عباسیان انتقال یافت. از این رو کیفیت موضع گیری ایشان همواره مورد توجه صاحب نظران بوده است. برخی از اندیشمندان شیعه پژوهان غربی با اثر پذیری از تاریخ نگاری رایج در جهان اسلام، عملکرد امام جعفر صادق علیه السلام را در کناره گیری از سیاست و بی تفاوت انگاشتن ایشان نسبت به سرنوشت جامعه خلاصه کرده‌اند. این تحقیق با روش «توصیفی، تحلیلی، تبیینی» و با هدف بررسی و تحلیل چرایی عدم قیام به سیف امام جعفر صادق علیه السلام از منظر شیعه پژوهان غربی در تلاش است تا ابتدا با بررسی مفهوم امامت نزد شیعه پژوه غربی، نحوه عملکرد امام جعفر صادق علیه السلام را از منظر آن‌ها مورد بررسی قرار دهد و سپس چرایی عدم قیام به سیف امام جعفر صادق علیه السلام را از منظر آن‌ها بیان نماید و در نهایت نظر صائب در خصوص چرایی عدم قیام امام جعفر صادق علیه السلام را با ملاحظات تاریخی تحلیل و تبیین نماید.

در این راستا بررسی‌ها نشان داده که امام راستین، ضامن مذهب است نه کنشگر سیاسی. علاوه بر این برای مصلح اجتماعی بودن همیشه نیاز به دست بردن به شمشیر نیست؛ زیرا کنش سیاسی رابطه مستقیمی با شناخت دقیق وضعیت فکری جامعه دارد. بنابراین مشخص می‌شود که برخی پژوهشگران غربی به این موارد توجه ندارند؛ موضوعی که سنج‌های تاریخی برای تشخیص امام راستین در اعصار قدیم و دوران کنونی است.

**کلید واژگان:** امام صادق علیه السلام، شیعه پژوهی در غرب، شیعه پژوهان، امامت، قیام به سیف.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران/

amirhoseinkermani313@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان (نویسنده مسئول) / ashkevari@znu.ac.ir

\* کرمانی، امیرحسین و اشکواری، محمد جعفر. (۱۴۰۲). «تبیین عدم کنش سیاسی امام جعفر صادق علیه السلام در آراء شیعه پژوهان غربی»، دوفصلنامه پژوهش‌های نوین در گستره تاریخ، فرهنگ و تمدن شیعه، ش ۳، صص ۱۴۶-۱۳۳.



## مقدمه

جعفر بن محمد، ملقب به الصادق (۸۳-۱۴۸ ق / ۷۰۲-۷۶۵ م)، ششمین امام مذهب شیعه می‌باشد که به عنوان مؤسس فقه شیعه، در نزد آنان از جایگاه رفیعی برخوردار است. منظور از شیعه، مذهبی از دین اسلام است که خود را با مفهوم محوری «امام» در جهات مختلفی همچون رهبر دینی و سیاسی، عصمت، علم و شفاعت امام تعریف می‌کند. از این رو تکرار کلمه امام و وجود احادیثی دلالت بر تعداد و نام ائمه در کتب روایی شیعه، دلیل امامیه نامیده شدن این مذهب را روشن می‌کند. البته همه فرق‌های شیعه بر محوری بودن مفهوم امام تأکید دارند اما همه آنها را نمی‌توان امامیه نامید. از این رو آنچه در این مقاله با عنوان امامیه از آن یاد می‌شود، شیعه اثنی عشری است.

می‌دانیم که دوران حیات امام جعفر صادق علیه السلام، مقارن با سقوط امویان و برآمدن آل عباس بود. بنابراین می‌توان اوضاع ناآرام سیاسی آن دوره را به راحتی تصور کرد؛ از اختلافات دائم سیاسی میان کلبی‌ها و قیسی‌ها، قتل زید بن علی، ناآرامی‌های پس از استقرار عباسیان و کشتار دهشتناک ابوالعباس از امویان تا قتل نخبگان ایرانی (ابومسلم و ابوسلمه)، قیام‌های اجتماعی مردم ایران و از همه مهم‌تر به وجود آمدن روح موعودگرایی در بین مردم که جملگی می‌تواند گویای اوضاع متلاطم جامعه آن زمان باشد. در چنین شرایطی قیام‌هایی از جانب علویان و حسینیان برای خاتمه دادن به این شرایط پدید آمد. هنگامی که عموزادگان امام جعفر صادق علیه السلام با دغدغه دینی و اصلاح امور، شاهد فریب‌خوردگی خود در امر حکومت‌داری شدند دست به قبضه شمشیر برده و کشاکش دینی و سیاسی را به عرصه قیام‌های خونین و جنگ‌های خانگی تبدیل کردند. در این میان تنها یک عموزاده حسینی بود که در ظاهر نسبت به وقایع سیاسی بی‌تفاوت بود و مشغول تعلیم و تربیت که هم از جانب

عموزادگان حسنی خود و هم از جانب خلفای اهل سنت مورد سوءظن واقع شد. در این میان منابع تاریخی که متأثر از تمرکز حکومت و ثروت نزد اهل سنت بوده‌اند، صرفاً به بازتاب آنچه رخ داده پرداخته‌اند و برخی پژوهشگران غربی نیز تحت تأثیر همین گزاره‌ها ذهنیت خود را شکل داده‌اند و در برخی از مواضع خود امام جعفر صادق علیه السلام را متهم به خاموشی، عافیت‌طلبی و کناره‌گیری از سیاست دانسته‌اند. امام که نزد اصحاب علم در غرب شخصیت نام‌آشنایی است، ذیل جریان شیعه‌شناسی به غربیان معرفی شده است. شایان توجه است که پژوهش پیش رو در مقام پاسخگویی به مستشرقان و محکوم کردن فهم ایشان نیست و اتفاقاً بنا دارد تا از فراسوی انگاره‌های خاورشناسان به تبیین عدم قیام به سیف امام جعفر صادق علیه السلام بپردازد؛ زیرا انگاشته‌های دینی ما شیعیان لاجرم به ارائه تفسیرهای تطهیرگونه کسی می‌انجامد که او را مقتدای خود در دنیا و آخرت می‌انگاریم.

در خصوص پیشینه باید گفت بررسی‌ها نشان می‌دهد پژوهش‌های مرتبط با موضوع این مقاله انگشت‌شمار است؛ به‌عنوان نمونه در مقاله «امام جعفر صادق علیه السلام از دیدگاه خاورشناسان» (احسانی، ۱۳۸۹، ۹۸-۷۵)، نویسنده به جنبه‌های مختلف حیات امام از منظر پژوهشگران پرداخته اما موضوع عدم قیام به سیف امام بررسی نشده است. همچنین صفری فروشانی علاوه بر ترجمه مدخل امام جعفر صادق علیه السلام در کتاب «تصویر امامان شیعه در دایرة المعارف اسلام» به بررسی و نقد مطالب مقاله نیز پرداخته که ارتباط چندانی با موضوع پژوهش حاضر ندارد و صرفاً پاسخگویی به مطالب نویسنده مقاله است (صفری فروشانی، ۱۳۹۳، ۳۰۵-۲۹۵). بنابراین انجام پژوهشی اختصاصی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.



## مروری بر شیعه‌شناسی در غرب

اسلام‌شناسی غربیان سابقه‌ای به اندازه خود اسلام دارد. با این حال با ایجاد تمایز در انگیزه آن‌ها از شناخت اسلام، دیرهنگامی است که توجه به این دین و جوامع مسلمان و کسب اطلاعات از فرقه‌ها و مذاهب آن به یکی از مهم‌ترین موضوعات محافل علمی غرب تبدیل شده است. البته از توجه علمی به مذهب شیعه دوازده‌امامی زمان زیادی نمی‌گذرد طوری که می‌توان سرآغاز آن را ابتدای سده بیستم میلادی دانست. هر چند مطالعات اندیشمندان در این حوزه نسبتاً پراکنده و بسیار منعطف بوده که البته متغیرهای بسیاری در جهت دادن به آن دخیل بوده‌اند.

به هر روی آثار پژوهشی موجود در این زمینه به دوران پس از جنگ‌های جهانی بازمی‌گردد؛ زیرا از آن‌پس جهان شاهد تغییرات بسیار سریع و عمیق در ساحت‌های معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی شد؛ چنان که اعلامیه شورای واتیکان (۱۹۶۲-۱۹۶۴م) و توجه به تقریب مذاهب و شناخت ادیان به شکل پدیدارشناسی آن ضرورت یافت. پس می‌توان پیش‌بینی کرد که پس از این دوران پدیدارشناسی ظهور کنند که اسلام را دقیق‌تر مطالعه نمایند. از این رو با یک بررسی اجمالی در تحقیقات منتشرشده سال‌های اخیر مراکز اسلام‌شناسی در غرب، می‌توان از آغاز مطالعات شیعی به عنوان شاخه‌ای تخصصی از مطالعات اسلامی خبر داد. به‌عنوان نمونه می‌توان به مجموعه "Shi'i Study Review" در پنج جلد از سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ و مدخل‌هایی با نام ائمه شیعه در «دائرةالمعارف اسلام» (EI2) و از همه مهمتر مجموعه گرانبهای انتشارات راتلج با عنوان "Shiism" اشاره کرد.

البته اولین اشاره‌ها و مباحث پراکنده دربارهٔ تشیع به صورت علمی را در آثار گلدزیهر<sup>۱</sup> (۱۹۲۱-۱۸۵۰م) می‌توان یافت. پس از او در سال ۱۹۳۳ میلادی دونالدسون<sup>۲</sup> (د. ۱۹۷۶م) اثری مختصر دربارهٔ تشیع نوشت. با این وجود تشیع، همچنان مورد غفلت خاورشناسان بود تا اینکه در سال ۱۹۶۸ میلادی، همایشی در «استراسبورگ» دربارهٔ تشیع برگزار شد. در آن همایش، تشیع به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی متمایز مورد توجه قرار گرفت. حضور شیعیان در کانون‌های علمی غرب از یک طرف و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران از طرف دیگر منجر به توجه بیش از حد خاورشناسان به تشیع گردید (حیدری و احمدی، ۱۳۹۳، ۳۰).

ناگفته نماند که مطالعات اولیهٔ پژوهش حاضر در آثار شیعه‌شناسان متقدم تا متأخر همچون دوايت دونالدسون، مارشال هاجسون<sup>۳</sup>، هاینس هالم<sup>۴</sup>، ویلفرد مادلونگ<sup>۵</sup> و اتان کولبرگ<sup>۶</sup> استوار است.

### تکوین مطالعات شیعه‌پژوهی نزد غربیان با تکیه بر مفهوم امامت

شیعه‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از اسلام‌شناسی غربیان، صورتی از علم حصولی است که ادیان را به شیوهٔ علم غربی مورد بررسی قرار می‌دهد. این شیوهٔ ادراک که زمینی و بریده از مفهوم وحی بوده، ناظر به جنبه‌های اسلامی فرهنگ و جوامع مسلمانان است. با توجه به تشکیلات اساسی که از سوی محافل علمی غرب برای

۱. Ignace Goldziher (1850-1921)
۲. Dwight Martin Donaldson (1884-1976)
۳. Marshall Goodwin Simms Hodgson (1922-1968)
۴. Heinz Halm (1942-)
۵. Wilfred Madelung (1930-)
۶. Etan Kohlberg (1943-)





شناخت دقیق اسلام صورت گرفته است اینک مطالعات هنجاری<sup>۱</sup> و غیر هنجاری<sup>۲</sup> توأمان برای شناخت اسلام و مذاهب گوناگون آن با یکدیگر همکاری کرده و ملیت و جغرافیا و زبان مانع از غربی نبودن این مطالعات نبوده بلکه وجه ممیزه آن قرار گرفتن محققان هنجاری در چارچوب علم حصولی غربی است. بنابراین در پژوهش‌های شیعه‌شناختی، پژوهشگر معیار غربی بودن مطالعات نیست بلکه خود پژوهش که در چارچوب علم غربی واقع شده محل توجه است.

در همین راستا می‌دانیم که یکی از مؤلفه‌های بنیادین تشیع به معنای عام، امامت و قائل شدن به امام است. لذا بدیهی است که امروزه نیز شاهد تکوین مطالعات امامیه پژوهی در غرب باشیم؛ بنابراین توجه اسلام‌شناسان غربی به مفهوم امام به‌عنوان پیشوای فقهی و کلامی مذهب شیعه، سرآغاز مطالعات شیعی در عصر حاضر است. در ادامه به ارائه دیدگاه‌های غربیان در خصوص جایگاه و ویژگی‌های امام در جوامع مسلمان می‌پردازیم.

۱. در جلد چهاردهم «دایرة المعارف امریکانا» که در سال ۱۹۱۸ م. منتشر شده مؤلف ذیل مدخل "امام" می‌نویسد:

«امام یا امام، رئیس یا رهبر [دین] محمدی است. این عنوانی است که به چهار جانشین [حضرت] محمد ﷺ و دوازده پیشوای بزرگ شیعیان داده شده است. آن‌ها (امامان) توسط مردم انتخاب شده سپس توسط مقامات سکولار تأیید می‌شوند.

۱. مطالعاتی که از سوی مسلمانان و از منظر درون دینی برای کسب معرفت دینی صورت می‌گیرد (Normative).

۲. مطالعاتی که از سوی غیر مسلمانان و از منظر برون دینی در دانشگاه‌ها برای شناخت جنبه‌های گسترده اسلام صورت می‌گیرد (non-normative).

همچنین امور قضایی و مدنی تحت صلاحیت آن‌هاست» (Americana, 1918, XIV, p.708).

پیش فرض نویسنده برآمده از حواشی دوران شرق‌شناسی بوده که در آن غلبه روح مسیحی‌گری در آن حس می‌شود. او دین اسلام را دین محمدی نامیده و به گمان غلط، چنانچه دین مسیح مسما به نام حضرت مسیح ﷺ بوده، دین اسلام را نیز دین محمد نامیده است. تاریخ این تفکر قرن‌هاست به سر آمده و جالب اینکه خود غریبان این مطلب را دریافته‌اند. تصور نادرست بعدی مؤلف، در انتخابی بودن جایگاه امامت توسط مردم است که یادآور مفهوم اجماع در میان اهل سنت می‌باشد که می‌توان غلبه نگاه سنی را در این تلقی مشاهده کرد. این تلقی در حالی بر صفحات این دایرةالمعارف نقش بسته که مؤلف از شیعیان دوازده‌امامی برای تعریف این اصطلاح نام می‌برد! همچنین این که مقامات سکولار می‌بایست امام بودن امام را در جامعه اسلامی احراز کنند نیز ما را به یاد گروه خوارج می‌اندازد که نشان می‌دهد احتمالاً مؤلف تفکر خارجی را در تعریف این مفهوم مهم اعمال کرده است. صرف نظر از اشکالات یادشده، نمی‌توان از خطای روش‌شناختی این نوشته نیز گذشت؛ مؤلف با مفهوم متأخر "سکولار" به تبیین مفهوم تاریخی‌ای پرداخته که به هیچ رو این اندیشه در آن دوران به لحاظ ماهوی وجود خارجی آن هم طوری که بتواند در تصمیمات آن دوران مؤثر باشد، نداشته است.

۲. در سال ۱۹۴۶ م. که کتاب «تاریخ شیعه» یا «علل سقوط بنی‌امیه» از فان فلوتن<sup>۱</sup> آلمانی منتشر شد، مؤلف نهاد امامت را به معنای حزبی آن به کار برده و می‌نویسد:

---

۱. Gerlof Van Vloten (1886-1903)



«موضوع امامت (مقام فرماندهی کل نزد مسلمانان) نخستین موضوعی بود که بین مسلمانان تفرقه انداخت و آن‌ها را پاره‌پاره و حزب‌حزب کرد» (فلوتن، ۱۳۲۵، ۷۷).

۳. اتان کولبرگ<sup>۱</sup> خاورشناس و شیعه‌شناس اسرائیلی که تحقیقاتش به دلیل تمرکز و تسلط وی به منابع متقدم تاریخی اسلام بسیار حائز اهمیت است، در مقاله‌ای که در سال ۱۹۷۶ م. با عنوان «از امامیه تا اثنا عشری» نگاشته است در خصوص دکترین امامت می‌نویسد:

«نظریه شیعه امامیه در مورد امامت به تدریج در قرن اول اسلامی تکامل یافت و تا زمان رحلت امام یازدهم حسن عسکری علیه السلام در سال ۸۷۴/۲۶۰، به نظر می‌رسد که هیچ تغییر قابل توجهی ایجاد نشده است. تنها در اواسط قرن چهارم هجری/دهم میلادی، یک افزوده عمده در قالب یک دکترین ظاهر شد: اعتقاد بر این است که امامان ۱۲ نفر هستند که آخرین آن‌ها تا زمان بازگشت به‌عنوان مهدی یا قائم در غیبت باقی می‌ماند. این غیبت به دو دوره تقسیم می‌شود: غیبه اصغر (الغیبه الصغری) که از ۲۶۰ ق/۸۷۴ م تا ۳۲۹ ق/۹۴۱ م طول می‌کشد که طی آن امام با چهار سفیر متوالی بر روی زمین نمایندگی می‌شد و غیبه بزرگ‌تر (الغیبه الکبری) که مدت آن را فقط خدا می‌داند. همین آموزه است که شیعه اثنی عشری را از امامیه متقدم متمایز می‌کند و شایسته است که ریشه‌ها و مراحل اصلی رشد آن را با جزئیات بررسی کنیم. دغدغه امامیه در این مرحله این است که تا حدی با استناد به روایات پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت کنند که ممکن است امام در مواقع خطر مخفی شود، اما هیچ بیان روشنی مبنی بر اینکه این دوره پنهانی ممکن است وجود داشته باشد وجود ندارد. [زیرا] بیش از طول عمر یک فرد معمولی است» (Kohlberg, 1991, 521).

۱. Etan Kohlberg

تحقیقات کولبرگ همچون پازلی است که از کنار هم قرار دادن سخنانش می‌توانیم نه تنها به یک تاریخ‌شناسی یا مذهب‌شناسی برسیم بلکه به یک تاریخ‌سازی با موضوع تشیع نائل شویم که می‌توان آن را در واقع تکوین‌سازی مذهب شیعه نامید. تکه‌های مهم و معنادار این پازل همان تحقیقات اوست. البته نه از جهت درستی و غلطی و یا علمی و غیرعلمی بلکه به جهت تدوین و سازمان‌یافتگی آنچه او بدان مبادرت ورزیده است. از این جهت تحقیقات او بسیار دقیق و نظام‌مندند. اهمیت سخنان او در این است که مفهوم تقیه نزد شیعه را مورد توجه قرار داده و آن را به امام دوازدهم نیز تعمیم داده است.

۴. ویلفرد مادلونگ<sup>۱</sup>، استاد کرسی مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد است که در سال ۱۹۸۶ م. در «دائرةالمعارف اسلام» مقاله‌ای با عنوان «امامیه» نگاشته است. نوشته‌های او به نسبت دیگر پژوهشگران از دقت بسیار بالایی برخوردار است. او می‌نویسد:

«امامت به معنای "ولایت عالی"<sup>۲</sup> جامعه مسلمانان پس از رحلت پیامبر ﷺ است» (Madelung, III, p.1163).

و نیز: «آموزه (شیعه) امامیه درباره امامت در مفاهیم اساسی خود در زمان امام جعفر صادق علیه السلام (متوفی ۱۴۸ ق / ۷۶۵ م.) صورت‌بندی شد. وی (امامت) را بر اساس نیاز همیشگی بشر به پیشوای هدایت‌شده الهی و پیشوای معصوم و معلم معتبر در دین بنیان نهاد. بدین ترتیب امامت به مرتبه نبوت ارتقا یافت. تنها تفاوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با امام این بود که امام منتقل‌کننده کتاب آسمانی نبود. نادیده گرفتن یا نافرمانی از امام الهی، نوعاً کفر برابر با نادیده گرفتن یا نافرمانی از شخص پیامبر بود. این تصور

۱. Wilfred Madelung  
۲. Supreme Leadership

که امام باید از گناه و خطا مصونیت کامل داشته باشد در اندیشه امامیه، مسئله‌ای اساسی بود [باین حال] امامتش به حکومت واقعی او یا تلاشی برای کسب آن وابسته نبود» (ibid:1166-7).

۵. محمدعلی امیر معزی در مقاله‌ای که در «ایرانیکا» ذیل عنوان "دکترین شیعه" در سال ۲۰۰۵ م. منتشر کرده، نوشته است:

«محمور واقعی که کل عقاید شیعه حول آن می‌چرخد، شخصیت امام است. با جمع‌بندی تا حد زیادی، حتی می‌توان گفت که تشیع اساساً یک امام‌شناسی است. در واقع از کلام تا اخلاق، از تفسیر قرآن تا شریعت، از کیهان‌شناسی تا مناسک و تا آخرت‌شناسی، همه جنبه‌های اعتقادی، همه ابواب ایمان با برداشتی خاص از شخصیت مرشد تعیین می‌شود و معنای نهایی را می‌یابد. شیعیان ادعا می‌کنند که اقلیت آن‌ها نشانه امتیاز است» (Amir-Moezzi, 2005).

۶. عظیم نانجی و فرهاد دفتری نیز در مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۶ م. با عنوان «اسلام شیعی چیست؟» منتشر کردند، می‌نویسند:

«امام در تشیع نقش محوری دارد و وحی را به زندگی روزمره انسان پیوند می‌دهد و به صورت‌های عملی در جامعه بیان می‌کند که با آن آرمان‌های اخلاقی تشیع محقق می‌شود» (Nnaji and Daftary, 2016:1).

**عدم کنش سیاسی امام جعفر صادق علیه السلام در آثار شیعه پژوهان غربی؛**

**بررسی، تحلیل و تبیین**

در این بخش ضمن بیان گزارش شیعه پژوهان غربی از عملکرد امام جعفر صادق علیه السلام، به تحلیل آن نیز پرداخته شده است.

«زندگی جعفر صادق علیه السلام در نیمه دوم حکومت امویان در دمشق با شورش‌های مختلف (عمدتاً توسط جنبش‌های شیعی)، ظهور عباسیان (جنبشی مبتنی بر مضامین شیعیان) و خلافت عباسی در بغداد مشخص می‌شود (Glave, 2008) او در مقام مرجع و عالم در حدیث و احتمالاً در فقه، آرام و خاموش در مدینه می‌زیست (Hodgson, 1991, 375). وی درگیر توطئه‌های سیاسی نشد. به نظر می‌رسد انتظار بیهوده برای ظهور محمد بن حنفیه «پنهان»<sup>۱</sup> در کوه رصوی، شکست شورش‌های زیدی و کیسانی و سرانجام پیروزی عباسیان در جهت‌گیری میان جوامع شیعی عراق تحولی ایجاد کرده باشد. [در این زمان] تعداد روزافزونی از شیعیان، حسینیان را امامان راستین می‌شناختند و شیعیان کیسانی یا چهار امامی در این زمان جذب تشیع امامی می‌شدند (حتی گروه‌های گنوسی افراطی «غلات» که برای امام ویژگی‌های الهی قائل بودند در این دوران به دودمان حسینی روی آوردند). جعفر صادق علیه السلام ناگزیر شد از افراطیون دوری گزیند» (هالم، ۱۴۰۰، ۶۹-۶۷). حضرت خواه به دوری از سیاست معتقد بوده و یا احتیاط می‌کرده، در لحظات هیجانی و آشفته دوران خویش توانست از سیاست دوری گزیند (دونالدسون، ۱۳۹۵، ۲۳۹). او همچنین از اختلافات جناحی بین شیعیان بر سر مسئله رهبری آگاه بود. هنگامی که عباسیان به قدرت رسیدند، جعفر به‌عنوان تهدیدی بالقوه برای حکومت آن‌ها بازجویی و زندانی شد؛ بنابراین تعجب‌آور نیست که بدانیم او تقیه<sup>۲</sup> را برای اجتناب از آزار و اذیت حاکمان سنی تأیید کرده است» (Campo, 2009, 386).

۱. منظور قائم آل محمد علیهم السلام است که طبق روایات هم نام رسول الله صلی الله علیه و آله خواهد بود. احتمالاً این تشابه اسمی و از قضا علوی بودن محمد حنفیه در ایجاد این خطا در بین مردمان آن زمان مؤثر بوده است.

## ۲. Precautionary dissimulation



پیشینه مفهوم امامت منصوص احتمالاً به زمان امام محمد باقر علیه السلام بازمی‌گردد که دست کم به نوعی با ابوهاشم معاصر بوده است. اما ایده نص به امامت امام جعفر صادق علیه السلام منحصر نبود زیرا خاندان‌های متعددی از ابوهاشم که مدعی ورود نص خاص درباره خود بودند نیز چنین ایده‌ای داشتند. امام جعفر صادق علیه السلام امتیاز خاصی داشت و آن اینکه نه تنها از طالبیان و نیز از علویان بود بلکه صرفاً از طریق یک زن (فاطمه) از نسل خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود. ایده امامت منصوص متکی بر دانش خاص موسوم به علم تکمیل شده و نهایتاً به تنظیم احکام کامل شریعت انجامید. از قرار معلوم جعفر صادق همانند آن‌ها به منزله امام تلقی می‌شد که جزئیات خاص این مطلب (احکام شریعت) را حل و فصل می‌کرد. بر این اساس امام به عنوان منبع منحصراً مشروع علم به چگونگی هدایت زندگی پرهیزکارانه قطع نظر از در دست داشتن یا نداشتن حکومت کارکرد بسیار مهمی داشت. این واقعیت می‌بایست دو نتیجه داشته باشد: نخست آنکه اصلاً برای امام ضرورتی نداشت که قیامی به راه اندازد و بکوشد عملاً حاکم شود و حتی اصلاً انجام چنین کاری برایش غیرعاقلاًنه نیز باشد. از این رو ظاهراً نپذیرفتن هرگونه ایده‌ای راجع به قیام مسلحانه، خط مشی صریح باقر و صادق بوده است (Hodgson, 1995, 10-11-12).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### بررسی، تحلیل و تبیین

تحلیل هاجسون در مقاله سال ۱۹۹۵ م که به راستی تحلیل نابی است، ما را به درک بهتر اوضاع سیاسی- اجتماعی زمان، دلیل مورد توجه قرار گرفتن امام صادق علیه السلام از سوی جامعه، ارتباط فعالیت فرهنگی امام با سیاست در ایجاد خطر برای حاکمیت و حتی وجود ساختار قبیله‌ای جامعه آن روز که نسب افراد ملاک وثاقت

بوده، رهنمون می‌شود. به نظر می‌رسد منصور عباسی نیز از دعوی امامت جعفر صادق علیه السلام و عدم تأیید مشروعیت آنان توسط حضرت مطلع بوده اما تقیّه امام و پدرانشان بهانه‌ای را که منصور بتواند به کمک آن آشکارا خون حضرت را (مانند حسنین) بریزد از او می‌گرفت. باید در نظر داشته باشیم چنانچه تقیّه حضرت بهانه را از ابو جعفر منصور می‌گرفت اما باید گفت آنچه حضرت را در بن بست قرارداد و در نهایت ایشان را قربانی کرد جو قبیلگی موجود بود. پیش از تبیین چگونگی ایجاد این بن بست باید استدلال هاجسون را مرور کنیم تا ادعای وجود جو قبیلگی موجود اثبات شود. استدلال چهارگانه هاجسون به تفکیک در دو دسته بدین شرح است:

یک و دو: در نطفه خفه شدن رقبای کیسانی / قتل عام حسنین؛ در نتیجه رو آوردن مردم به حسینیان (امام صادق علیه السلام) سه و چهار: ویژگی‌های شخصیتی امام و پدرانشان / نسب امام که از سوی علوی و فاطمی و حسینی است و از طرف دیگر نبیره خلیفه اول است. لذا به لحاظ نسب شریف‌ترین مردم زمان است و این موارد می‌توانست برای ادعای امامت جامعه مسلمانان شواهد کافی باشد که عملاً می‌توانست خطر بزرگی برای عباسیان باشد، حتی اگر امام جعفر صادق علیه السلام مشغول تدریس باشند. اگر علت قریب شهادت حضرت را منصور عباسی بدانیم بنابراین پر بیراه نیست که علت‌العلل آن را به لحاظ تاریخی جو اجتماعی حاکم و مسیری که خلفای سه‌گانه اهل سنت آن را پی ریختند و دولت‌های پیشین آن را قوام بخشیدند، بدانیم.

به نظر می‌رسد مقاله جان. ای. کمپو علی‌رغم کوتاه بودن و همه‌جانبه نبودن، از ارجحیت و وثاقت نسبی بیشتری برخوردار است. مؤلف به درک صحیحی از مفهوم امام و جایگاه امامت در تاریخ اسلام و عرف آن زمان رسیده که توانسته به نوعی خطر



بالقوه بودن امام صادق علیه السلام را برای حاکمیت شناسایی کرده و تقیۀ ایشان را برای در امان ماندن از آزار حاکمان سنی امری بدیهی بدانند.

شاید هاینس هالم درصدد گفتن این نکته بود که به دلیل جذب شدن گروه‌های مختلف فکری و دینی در این زمان بر گرد امام، حضرت به‌ناچار و از سر کیاست همگان را از خود طرد می‌کرد؛ غلات را به روش علمی و گفتگو محور و داعیان عباسی را با آتش زدن نامه. ضمن اینکه این طرد کردن می‌توانست در این ریشه داشته باشد که فضای حاکم در میان مردم، دل‌زدگی از امویان و ناامید شدن از عباسیان، روح موعودگرایی و انتظار ظهور مهدی را ایجاد کرده و احتمال اینکه امام جعفر صادق علیه السلام را با توجه به نسب درخشان ایشان که در جامعهٔ قبیله‌ای آن زمان اعتبار و وثاقت داشت، به‌عنوان مهدی معرفی کرده چو به‌عنوان رقیب آل عباس مطرح کنند. لذا حضرت خود را به‌صورت مستقیم درگیر نکرد.

با توضیحات هاجسون در پاراگراف پایانی، این امر مسجل می‌شود که امامین صادقین علیهم السلام نقشی را پذیرفتند که جامعه به ایشان تحمیل می‌کرد. حذف و تضعیف تدریجی علویان و طرفداران ایشان توسط قدرت حاکمه منجر به ناامیدی ایشان از به دست گرفتن قدرت شده و در عوض متوجه دین شدند. لذا جامعه به سمت مباحث علمی سوق پیدا می‌کرد و در نتیجه امامین همراه با جو جامعه به سمت فقاهت و حدیث (علوم رایج زمان) حرکت می‌کردند. بنابراین لفظ امام، با ائمهٔ اهل سنت مشترک بود. نکتهٔ مهم این است که در واقع تقیۀ امامین صادقین تنها در پوشش فضای جامعه تحقق یافت و به ثمر نشست. به عبارت دیگر موفقیت امام جعفر صادق علیه السلام در پوشش تقیه، نه تنها جدا از جو جامعه نبود بلکه معنادار بودن تقیۀ ایشان به‌عنوان ادامه‌دهندهٔ راه امام باقر علیه السلام و امام سجاد علیه السلام، بدون فضای اجتماعی آن روز احتمالاً امکان‌پذیر نبود.



بنابراین درک تقیه و کنش اجتماعی-سیاسی-دینی امام صادق علیه السلام با بافت فرهنگی-سیاسی-دینی- تاریخی زمان خود ایشان معنا می‌یابد نه جدای از آن؛ بنابراین اتهام کناره‌گیری از سیاست و انفعال ائمه شیعه با توضیحات فوق رد می‌شود. هاجسون در مدخل «دایرة المعارف اسلام» (۱۹۵۴ م) در تشریح رویکرد سیاسی امام از الفاظ «احتمالاً، انفعال، خاموش، آرام» استفاده می‌کند اما در مقاله اخیر (۱۹۵۵ م) خبری از این کلمات نیست که نشان از تغییر موضع وی دارد.

در تأیید اظهار پیشین هاجسون می‌توان افزود گرچه تکوین باورهای معتزلی، طلیعة مطلوبی بود اما کلام معتزلی گرفتار کاستی‌ها و نادرستی‌های خاصی نیز بود. ضرورت پیراستن عقاید مسلمانان از همین کاستی‌ها و نقص‌ها و همچنین اهمیت حراست از پایه‌های کلام امامیه در شرایط گسترش فزاینده تعاملات فکری و اعتقادی مسلمانان عصر نهضت ترجمه، با سایر نحله‌ها و فرقه‌ها باعث شد تا از روزگار امام محمدباقر علیه السلام و خصوصاً در عصر امامت امام صادق علیه السلام، این پیشوایان شیعی بر آن شوند تا به خلاف برخی از بزرگان علوی زمان خویش که دستیابی به قدرت را بدون عنایت به واقعیات و سرگشتگی‌ها و بحران‌های گوناگون سیاسی و اعتقادی، و جهت همت خویش قرار داده بودند، عمده‌ترین رسالت خود و بخش اعظم کوشش خویش را پایه‌ریزی شالوده‌های کلام و فقه شیعه قرار دهند (زرگری نژاد، ۱۳۹۷، ۱۷۷). زنادقه، دهریون، متکلمان معتزلی، اهل حدیث و بالاخره متصوفه عمده‌ترین نحله‌های فکری عصر امام صادق علیه السلام بودند. ایشان برای رویارویی توانمند و فعال و پرنشاط پیروان خویش با این افکار و تبدیل شرایط موجود به ابزاری جهت تعالی اندیشه و خرد





شیعیان، به تشکیل حوزهٔ درسی و مکتب آموزشی خویش که در تاریخ اسلام به "جعفری" اشتهار دارد، مبادرت ورزید (زرگری نژاد، ۱۳۹۷، ۱۷۸).<sup>۱</sup>

بی‌شک افزایش اهمیت امامت امام جعفر صادق علیه السلام در این مقطع معلول علل تاریخی گوناگون بوده است. برای درک بهتر این موضوع می‌بایست اوضاع زمان امام جعفر صادق علیه السلام به درستی تبیین شود. در این زمان، با سیاست حجّاج بن یوسف ثقفی (م ۹۵ ق) حرکت شیعه و دیگر استناداران بنی‌امیه با رکود مواجه شد. چنان که حرکت فعالی در برابر بنی‌امیه وجود نداشت. برخی از دلایل ایجاد این وضعیت را می‌توان شکست‌های پی‌درپی و تجربهٔ خسارت‌های سنگین و فقدان رهبر نیرومندی که شیعیان پیرامون او جمع شوند دانست. علویان تا به دست آوردن فرصت مناسب، جنبشی نداشتند ولی شورش علیه حکومت اموی در دل شیعیان از بین نرفت (طقوش، ۱۳۹۶، ۱۹۲). یکی از قیام‌های ضد اموی، جنبش زید بن علی بن الحسین (د. ۱۲۲ ق) بود. چنان که از تاریخ تولد و شهادت زید برمی‌آید دوران مرگ او همزمان با دورهٔ خلافت هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵ ق / ۷۴۳-۷۲۴ م) بوده است.

در کوفه، شیعیان و برخی گروه‌های دیگر با گرایش‌های فکری مختلف، همچون معتزله، مرجئه و خوارج با زید بیعت کردند که شمار آنان را از چهار هزار تا پانزده هزار تن نوشته‌اند. افزون بر این، زید داعیانی به شهرها و نواحی مختلف روانه کرد و نامه‌هایی به این شهرها فرستاد و در آن‌ها از مظالم بنی‌امیه سخن گفت و مردم را به جهاد با آنان فراخواند (رحمتی و ناجی، ۱۳۹۶، ۶۱). عوامل متعدد دیگری نیز وجود داشت که موجب گردآمدن بسیاری از پیروان دیگر گرایش‌ها حول جریان زیدیه شد؛ از جمله نسب فاطمی زید، شخصیت پرجذبه و علم او و دیدگاه او دربارهٔ اینکه

۱. در خصوص اطلاع از کیفیت آشفتنگی نظرات گروه‌های شیعی و غیر شیعی که اساس دیانت اسلام را نشانه رفته بودند (نک. نوبختی، ۱۳۹۶، شماره‌های ۸۲ تا ۸۷).

امامت، شورایی بوده و از میان فرزندان علی است از هر مادری که باشند به شرط آنکه قیام کنند و نیز اینکه علم میان همه مردم مشترک است. این عوامل مشخص می‌کند که چرا کسانی همچون مالک بن انس، ابوحنیفه، محدثان کوفه و دیگران به دعوت زیدیه تمایل یافتند و عده‌ای از معتزله به نفس زکیه یاری رساندند و همراه او قیام کردند (رحمتی و ناجی، ۱۳۹۶، ۸۹). این جنبش به میزان قابل توجهی تحت نفوذ رویکرد و جهان‌بینی معتزله قرار داشت. آنان تقیه شیعه را رد می‌کنند (هامبلین و پیترسون، ۱۳۹۱، ۷۵۲/۱). زیدیان یک علوی قیام‌گر را بر یک علوی مفسر و فقیه ترجیح می‌دادند (جعفریان، ۱۳۹۱، ۳۸۰).

هنگامی که عباسیان با تشکیل جبهه‌ای متحد از مخالفان علوی و غیر علوی بر ضد امویان پیروز شدند، ورق را به نفع خود برگردانده و تیغ آخته امویان را بر دل و جان شیعیان امیدوار نواختند. همین بی‌مهری‌ها و خلف وعده‌ها بود که در دوران سلطنت ابوجعفر منصور (حک. ۱۵۸-۱۳۶ ق/۷۷۵-۷۵۴ م) به اوج خود رسید و شورش خاندان حسنی را به وجود آورد. از گزارش مؤلف «تاریخ فخری» چنین برمی‌آید که دلیل این خروج به زمان قبل از پیروزی نهضت علوی (بعداً عباسی) بر ضد امویان مربوط است. در انجمنی که برای فعالیت علیه امویان برگزار شده بود، با محمد بن عبدالله بن حسن مثنی ملقب به نفس زکیه به ریاست بیعت کرده بودند، لذا او خلافت را حق خود می‌دانست. وی در آغاز کار میان مردم شایع کرده بود که مهدی موعود است. پدرش نیز این مطلب را همواره در نفوس گروهی از مردم پایدار می‌ساخت (نک. ابن طباطبا، ۱۳۸۹، ۲۲۴-۲۲۲).

می‌توان گفت که پس از واقعه کربلا، دو مسیر در شیعه دنبال شد:

مسیر نخست، مسیری آرام و فرهنگی همراه با اعتدال در رفتار سیاسی و پذیرش واقعیات موجود که رهبری آن را امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام دنبال کردند.



مسیر دوم مسیری که در قیام توابین و بعدها توسط زید بن علی بن الحسین و دیگر رهبران زیدی مذهب بعدی دنبال شد (جعفریان، ۱۳۹۱، ۳۷۹).

سیاست فرهنگی این سه امام رویکرد مذهبی داشت و در جهت احیای سنت نبوی-علوی بود. نکته فوق‌العاده مهم این است که در واقع آنان یک مذهب را رهبری می‌کردند نه یک انقلاب سیاسی را. اما دو جریان زیدیه و خوارج بیش از هر چیز در خط سیاست کار می‌کردند. به همین دلیل طولی نکشید که دچار محدودیت‌های فکری-فرهنگی شده و کم‌کم جایگاه خود را در مجموعه فرهنگ و تمدن مذاهب اسلامی از دست داده و رو به افول گذاشتند (جعفریان، ۱۳۹۱، ۴۴۸-۴۴۷).

آنچه موقعیت امام صادق علیه السلام را در زمان حیاتشان برجسته می‌ساخت، در ابتدا ناظر بر بافت اجتماعی عرب بود مبنی بر این که افراد صاحب‌نسب اصیل و شریف هستند و از آنجا که امام صادق علیه السلام از سویی نواده رسول‌الله صلی الله علیه و آله و از سوی دیگر نواده خلیفه اول بوده، می‌توانست توأمان نزد اهل سنت، به‌عنوان ایدئولوژی، حاکمیت یافته و نزد شیعیان نیز وجه مناسب و درخور احترامی داشته باشد. همچنین به جهت برخورداری و تسلط بر علوم دین می‌توانست در جامعه‌ای که در آن به تدریج به علوم دینی و بحث و مناظرات دینی-علمی سوق می‌یافت، چهره‌ای عالمانه بیافریند.

اکنون ممکن است چنین تصور شود که به دلیل غلبه سیاسی خاندان اموی، آنان بدون مدعی، در حکومت یکه‌تازی کردند و خاندان‌های دیگر در شکل دادن به این حکومت بی‌تأثیر بودند. ضمن تردید به این انگاشته معتقدیم که فضای قبیلگی حکومت یافته در این عصر بدان شکل بود که علاوه بر خاندان امویان، خاندان‌های دیگری نیز در تعیین مسیر حکومت و جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند و پر بیراه نیست که این را با مفهوم عصیبت نزد عرب تفسیر کنیم. از این رو برای درک بهتر اوضاع عصر اموی باید سابقه مناسبات خاندان‌های دیگر را به‌عنوان ملاحظه‌ای

تعیین‌کننده در مسیر سلطنت اموی صدرصد دخیل بدانیم. اگر چنین نباشد برداشت‌ها از عملکرد سیاسی ائمه شیعه، به خاموشی، بی‌تفاوتی و کناره‌گیری از امر سیاسی، بدیهی خواهد بود. حال آنکه سیاست سه امام شیعه (امام سجاد و باقرین علیهما السلام) به‌عنوان یکی از چند خاندان تعیین‌کننده در جامعه این بود که تنها به ایجاد فاصله میان خود و خاندان حاکم دامن بزنند. از این جهت به‌طور سلیبی خود این اقدام عملکردی سیاسی است؛ زیرا از سویی برخلاف عصیت عرب صورت پذیرفته که موجب واگرایی میان سازمان عرب، به‌ویژه قبیله قریش می‌شده و از سوی دیگر موجب همگرایی میان اقوام مغلوب مانند ایرانیان با اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌شد. چراکه بنا به اذعان نویسندگان تاریخ اسلام کمبریج یکی از سیمای دولت اموی احیای سیادت عرب و تخصیص امتیاز به اعراب در شکل حکمرانی آن بود (هولت، ۱۳۹۶، ۱۲۵). حال آیا عملکرد مذکور که با امام سجاد آغاز و به دست امام صادق علیه السلام شکوفا شد سیاسی نیست؟ از این رو می‌توان سیاست پویای امام سجاد و صادقین علیهما السلام را موجب پایایی مذهب شیعه توصیف کرد.

در پایان می‌توان گفت عدم مشارکت نظامی و حتی عدم تصدی منصب سیاسی در دستگاه حاکمیت نزد شیعه به نداشتن حزم سیاسی تفسیر نمی‌شود؛ زیرا خطر انهدام تعلیمات دینی نزد امام راستین، اولی بر حکومت سیاسی است. حتی با صرف نظر از عملکرد امام صادق علیه السلام باید دانست این شکل از عدم همدلی با سیاست‌های حاکم در سیره سیاسی امام علی علیه السلام پس از ماجرای سقیفه نیز هم‌پوشانی داشته و عدم مشارکت سیاسی به‌اندازه مشارکت در آن، یک فعل سیاسی است.

## نتیجه‌گیری

شیعه‌پژوهان غربی با تعیین و توصیف نقش تاریخی «امام» در جامعه اسلامی به‌عنوان کسی که دارای ولایت عالی جامعه، فرمانده کل مسلمانان و همچنین





قانونگذار و مجری آن است بر این باور بودند که این مقام نزدیک به جایگاه نبوت بوده و متعاقباً سرپیچی از فرمان‌هایش مترادف با کفر و سرپیچی از خدا تلقی می‌شود. همچنین امامت، نخستین موضوعی است که در بین مسلمانان تفرقه انداخت. از این رو شیعه‌شناسی اساساً نوعی امام‌شناسی است: از کلام تا اخلاق، تفسیر تا شریعت. چنانچه تحقیقات اولیه شیعه‌پژوهان، مشی دوری از سیاست امام صادق علیه السلام را متصف به جبن و عافیت‌طلبی کرده بود اما مطالعات اخیر نظیر مقاله *هاجسون و یا جان، ای، کمپو در «دایرة المعارف اسلام»* (۲۰۰۹) رویکرد امام صادق علیه السلام را تابعی از اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران ایشان دانسته و مانند تحقیقات نسل اول لحن سرزنش‌گونه‌ای در توصیف رویکرد امام ندارد. وجود دیدگاه‌ها و تحقیقاتی از این دست گواهی می‌دهد که مطالعات شیعی هنوز نوپا بوده و به دنبال آن مطالعه اختصاصی و جامعی درباره امام جعفر صادق علیه السلام صورت نگرفته است و می‌توان به پیشرفت و فهم همدلانه آن چشم امید داشت.

بنابراین می‌توان گفت مطالعات تاریخی شیعه‌پژوهان غربی در حیات سیاسی امام جعفر صادق علیه السلام نشان می‌دهد که عدم کنش سیاسی ایشان ناظر بر درک منطقی از اوضاع جامعه اسلامی بوده و ایشان در صدد تعریف و وظیفه امام در قبال حفظ شریعت به ازای از دست دادن حکومت سیاسی بوده است. از این رو برداشت ما این است که امام بودن امام راستین نزد شیعه جعفری لزوماً وابسته به تشکیل حکومت سیاسی و یا اقدام نظامی برای تصدی آن به هر قیمت نیست.

از رهگذار اندیشه شیعه‌پژوهان دانستیم که صرف عدم مشارکت سیاسی، خود فعلی سیاسی است؛ آن هم برای کسی که نواده حضرت رسول و خلیفه اول باشد. بنابراین اندیشه‌ها و کنش‌های برآمده از روحیه خودرسالت‌پندارانه‌ای که وظیفه اصلاح جامعه را به دوش هر فردی قرار دهد که نه تنها تفاوت صلاح و مصلحت را

نمی‌داند بلکه از صلاحیت لازم برای اصلاح جامعه برخوردار نیست و این مهم را در میدان‌های نبرد و چکاچک شمشیرهای آخته جستجو می‌کند نه تنها موجب عزت امامان راستین در اعصار تاریخی می‌شود بلکه برخلاف دستگاه اندیشه‌ورزانه امام جعفر صادق علیه السلام است. زیرا اصلاح جامعه دینی و راهبری آن از جمله وظایف امامان راستین است؛ امامی که ضامن مذهب باشد نه کنشگر صرف سیاسی. چنانکه در طول تاریخ شاهد شکست این روحیه مذموم (خود رسالت‌پنداری) در میان عموزادگان حسنی امام صادق علیه السلام و قیام‌های شیعیان بوده‌ایم.

از این رو میزان آسیبی که از سوی مدعیان امامت به جامعه اسلامی وارد می‌شود کم از دشمن حربی نیست. مدعیان امامت که به طریقی از خاندان و نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند انسان‌هایی پارسا و مقید به دین و شریعت بودند اما عملکرد سیاسی آن‌ها در کنار خلفای جور تنها آسمان امامت را مکدر نموده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع

۱. ابن طباطبایا، محمد بن علی، **تاریخ فخری**، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چ ۵، ۱۳۸۹ ش.
۲. احسانی، محمد، «امام جعفر صادق علیه السلام از دیدگاه خاورشناسان»، **سیمای تاریخ**، ش ۳، زمستان ۱۳۸۹ ش، صص ۷۵-۹۸.
۳. پوراحمدی، حسین و سلیمان حیدری، «بررسی و نقد دیدگاه‌های شرق شناسان درباره پیدایش تشیع»، **تحول در علوم انسانی**، دوره ۲، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش، صص ۲۷-۴۴.
۴. هولت، پی.ام. و دیگران، **تاریخ اسلام: پژوهش دانشگاه کمبریج**، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۱۱، ۱۳۹۶ ش.
۵. جعفریان، رسول، **حیات فکری و سیاسی امامان شیعه**، تهران، انتشارات نشر علم، چ ۴، ۱۳۹۱ ش.
۶. دونالدسون، دوایت، **مذهب شیعه**، ترجمه عباس احمدوند، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵ ش.
۷. رحمتی، محمد کاظم؛ محمدرضا ناجی و زید بن علی، **دانشنامه جهان اسلام**، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۲۲، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع، ۱۳۹۶ ش.
۸. زرگری نژاد، غلامحسین، **تاریخ تحلیلی اسلام از بعثت تا غیبت**، تهران، انتشارات سمت، چ ۸، ۱۳۹۷ ش.
۹. صفری فروشانی، نعمت الله، **تصویر امامان شیعه در دایرة المعارف اسلام**، قم، انتشارات شیعه شناسی، ۱۳۹۳ ش.
۱۰. طقوش، محمد سهیل، **دولت امویان**، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴ ش.
۱۱. عوی، ستار، **زیدیه، دانشنامه جهان اسلام**، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۲۲، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع، ۱۳۹۶ ش.

۱۲. فلوتن، فان، **تاریخ شیعه یا علل سقوط بنی امیه**، ترجمه مرتضی هاشمی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۲۵ش.
۱۳. نوبختی، حسن بن موسی، **فرق الشیعه**، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۵، ۱۳۹۶ش.
۱۴. هالم، هاینس، **تشیع**، ترجمه محمدتقی اکبری، قم، نشر ادیان، ۱۴۰۰ش.
۱۵. هامبلین. ج، ویلیام، پیترسون. اس، **دایرةالمعارف جهان نوین اسلام انتشارات آکسفورد**، ج ۲، سر ویراستار: جان آل اسپوزیتو، تحقیق و ترجمه حسن طارمی راد، محمد دشتی، مهدی دشتی، تهران، نشر کتاب مرجع، نشر کنگره، ۱۳۹۱ش.
16. Amir Moezzi, Mohammad Ali, (2005), **Shi'ite DOCTRINE**, The Encyclopedia of Iranica Online
17. John, E, Campo, (2009), **The Encyclopedia of Islam**, Jafar al Sadiq, Facts on File Press.
18. Kohlberg, Etan, (1991). "**FROM IMAMIYYAT O ITHNA-'ASHARIYYA**", in *Belief and Law in Imami Shi'ism*, Brookfield, Vt., USA: Variorum, Chapter II.
19. Madelung, W, (1986). **Imamiyya**, The Encyclopedia of Islam, ed2, Volume III. Liden, Brill press.
20. M.G.S. Hodgson, (1995), **How Did the Early Shi'a become Sectarian?** Journal of the American Oriental Society, Vol. 75, p1-13
21. M.G.S. Hodgson, (1991), **The Encyclopedia of Islam Djafar al-Sadik**, ed2, Volume II. Liden, Brill press.
22. Nanji, A, & Daftary, F, (2016), **what is Shi'a Islam? Voices of Islam**, Volume 1: Voices of Tradition, pp. 217-244, Ed. Vincent Cornell published by Praeger.
23. Glave, R, Elgar, H, (2008), the Encyclopedia of Iranica Online, **JA' FAR AL-ŞĀDEQ**.



24. Takim, L, (2016), **The Study of Shi 'i Islam in the Western Academia**, Journal of Shi'a Islamic Studies, ICAS Press, Vol 9, N 1, PP.17-37.

25. Takim, L, (1918). **Imam, the Encyclopedia Americana**. Volume XIV. New York, Chicago, Harvard University.

